جلسه 9-635

**چهار‌شنبه - 08/07/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در شرائط هدی بود. فرمودند: الاظهر عدم کفایة الخصی. عرض کردیم که ما چند عنوان داریم در این رابطه: یکی همین خصی هست که مسلول الخصیتین هست که از او تعبیر می‌کنند به اخته. یکی هم موجوء هست که عروق بیضتینش را کوبیده‌اند. یکی هم مرضوض الخصیتین است که خود بیضتینش را کوبیده‌اند. یکی هم مفتول الخصیتین است که بیضتینش را تابیده‌اند. در مورد خصی فرموده‌اند اظهر عدم کفایت ذبح آن هست در هدی واجب.

دلیلش هم صحیحۀ محمد بن مسلم هست عن احدهما علیهما السلام سألته عن الاضحیة بالخصی قال: لا. در صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج دارد: الرجل یشتری الهدی فلما ذبحهه اذا هو خصی مجبوب و لم‌یکن یعلم ان الخصی لایجزی فی الهدی هل یجزیه ام یعیده؟ قال علیه السلام: لایجزیه الا ان‌یکون لاقوة به علیه. فرمود اگر تمکن از ذبح غیر خصی نداشته باشد، در مورد ذبح خصی حکم به عدم اجزاء می‌شود و این مجزی نخواهد بود.

در مقابل این دو روایت صحیحۀ حلبی هست: النعجة من الضأن اذا کانت سمینة افضل من الخصی من الضأن. گفته می‌شود که در این روایت تعبیر شده که النعجة من الضأن گوسفند ماده اگر چاق باشد، افضل هست از گوسفند خصی که نر هست؛ و این نشان می‌دهد که ضأن خصی مجزی است ولی افضل از ذبح ضأن خصی این است که برود گوسفند ماده را ذبح کند.

و لکن جواب از این صحیحۀ حلبی این است که موردش هدی واجب نیست؛ فوق اعم است از هدی یا اضحیۀ مستحبه. ولی صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج در خصوص هدی فرمود که الرجل یشتری الهدی فلما ذبحهه اذا هو خصی مجبوب در آنجا فرمود که مجزی نیست.

[سؤال: ... جواب:] صحیحۀ محمد بن مسلم مختص به هدی نیست که فرمود: سألته عن الاضحیة بالخصی قال: لا؛ ما به صحیحۀ محمد بن مسلم استدلال نمی‌کنیم؛ چون اگر به او استدلال می‌کردیم شما می‌فرمودید که صحیحۀ حلبی قرینه می‌شود بر این‌که آن "لا" نهی کراهتی است؛ چون در خصوص هدی که نیست؛ مورد هر دو، اضحیه است. صحیحۀ محمد بن مسلم مطلقا فرموده که اضحیه به خصی نکنید؛‌ صحیحۀ حلبی فرموده اضحیه به خصی افضل نیست. عرض ما این است که صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج که اخص مطلق است از صحیحۀ حلبی، فرموده است: هدی اگر خصی باشد مجزی نیست و این، اخص است و باید اطلاق صحیحۀ حلبی را تخصیص بزنیم به آن.

[سؤال: ... جواب:] بلااشکال اضحیه آنی است که مربوط به عید قربان است ولی اعم است از هدی واجب یا اضحیۀ مستحبۀ در سایر بلدان.

[سؤال: ... جواب:] و لکن صحیحۀ حلبی اعم است از اضحیه و هدی. این‌که شما می‌فرمایید هیچ حکمی ندارد. آن‌که مستحب است به عنوان قربانی، اضحیه هست. آن عنوان گوسفند در غیر ایام اضحیه کشتن او از باب صدقه است صدقۀ بر فقراء است. این ظاهرش این است که گوسفند به عنوان گوسفند موضوعیت دارد نه به عنوان صدقۀ بر فقراء که اصلا ممکن است پول بدهید به فقراء. و لذا این در مورد اضحیه یا هدی است صحیحۀ حلبی. صحیحۀ محمد بن مسلم که موضوعش با او یکی است؛ و لذا ما بین صحیحۀ حلبی با صحیحۀ محمد بن مسلم نسبت برقرار نکردیم هر دو موضوع‌شان اعم است از هدی و از اضحیه. یعنی یا هدی یا اضحیه هر دو را شامل می‌شود. و لکن صحیحۀ عبدالرحمن بن حجاج در خصوص هدی فرموده: لایجزئ الخصی.

راجع به مطلب دیگری که در فرمایشات مرحوم آقای خوئی هست که فرموده: یعتبر فی الهدی ان لایکون مهزولا قربانی نباید لاغر باشد. این هم مطالبی را عرض کنیم.

این‌که قربانی نباید مهزول باشد، از مسلمات هست. هم موثقۀ سکونی داشت که لایضحی بالعجفاء؛ عجفاء یعنی گوسفندی که یا گاو یا شتری که لاغر هست. علاوه در صحیحۀ منصور بن حازم و صحیحۀ عیص هم هست: ان اشتری الرجل هدیا و هو یعلم انه مهزول لم‌یجزء عنه. اگر کسی هدی بخرد در حالی که می‌داند این هدی، لاغر هست این مجزی نخواهد بود.

منتها بحث در این است که تشخیص این‌که این قربانی لاغر هست با کی است؟ مقتضای قاعدۀ اولیه این است که مثل بقیۀ مفاهیم رجوع کنیم به عرف؛ هیچ حد خاصی برایش ذکر نکنیم. بگوییم:‌ کلما صدق علیه المهزول عرفا فلایجتزء به. ولی در روایت یاسین ضرر یک حدی ذکر کرده برای لاغری که کلام مشهور هم ظاهرش در این است که این حد را پذیرفتند. روایت این است: یاسین ضریر عن حریز عن فضیل قال: حججت باهلی سنة فعزت الاضاحی فانطلقت، قربانی کمیاب بود در آن سال فانطلقت فاشتریت شاتین فلما‌ القیت اهابیهما ندمت ندامة شدیدة لما رأیت بهما من الهِزال. وقتی پوست‌شان را کندیم پشیمان شدم که چرا این‌ها را خریدم و قربانی کردم؛ چون این‌ها لاغر بودند. فاخبرته بذلک به امام علیه السلام خبر دادم، امام این‌طور فرمود: ان کان علی کلیتهما شیء من الشحم اجزأت. اگر روی کلیۀ این دو گوسفند پی باشد، مجزی است.

این روایت ظاهرش این است که دارد تحدید می‌کند؛ تعیین می‌کند. معیار صدق لاغری طبق این روایت این است که بر کلیۀ حیوان پی نباشد.

[سؤال: ... جواب:] در این روایت البته فرض شده که فلما القیت اهابیهما یعنی جلدهما ندمت ندامة‌ شدیدة لما رأیت بهما من الهزال. بیّن الهزل نبوده. فلما القیت اهابیهما ندمت ندامة شدیدة لما رایت بهما من الهزال فقال: ان کان علی کلیتهما شیء من الشحم اجزأت. ببینید این ظاهرش این است که می‌خواهد معیار هزال و لاغری را بیان کند که هزال آنی است که بر کلیۀ این‌ها پی نباشد.

طبق این روایت و لذا بعضی از فقهاء بلکه کثیری از فقهاء از جمله آقای زنجانی هم در مناسک‌شان دارند معیار را در صدق هزال معیار شرعی قرار دادند: ان لایکون علی کلیتیه شیء من الشحم.

آقای خوئی این را قبول نکرده.

[سؤال: ... جواب:] معیار به نظر می‌رسد که آسان‌تر باشد؛ یعنی ممکن است کلیه یک مقدار پی داشته باشد ولی عرف بگوید که این گوسفند لاغر است. یعنی نمی‌شود که گوسفندی عرفا لاغر نباشد، عرفا مهزول صدق نکند بر او،‌ ولی برویم ببینیم کلیه‌هایش هیچ پی ندارد؛ این عادتا نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] آن‌که شما مطرح می‌کنید بحث دیگری است که می‌رسیم. فعلا عرض من در جواب از اشکال ایشان است که آیا نسبت بین لاغر و آن‌که بر کلیه‌اش پی نباشد چه نسبتی است؟ بحث در این است. آیا آن گوسفندهایی که عرفا لاغر نیستند، همه‌‌شان این‌طور هستند که این معیار شرعی را دارند؟‌ یعنی یک مقدار پی روی کلیه‌‌شان حتما هست؟ بحث در این است. حالا تشخیصش را اهل خبره تشخیص می‌دهند؛ یک مقدار احساس می‌کنند برآمدگی دارد آن قسمت کلیه، معلوم می‌شود دیگه.

[سؤال: ... جواب:] حالا اماراتی که هست بفهمند که این علی کلیتیه شحم ام لا؟ بحث در مقام اثبات که نیست؛ مقام اثبات را به نحوی کشف می‌کنند. بحث در مقام ثبوت است که شرط شرعی قربانی این است که ان لایکون مهزولا و حد مهزول نبودن، حد این‌که بگویند: دیگه مهزول نیست، آیا حد عرفی است کما هو ظاهر عبارة الماتن؟ آقای خوئی در مناسک حد شرعی ذکر نکرده. یا نه، حد شرعی دارد کما این‌که ظاهر کثیری از اعلام است که می‌گویند: حد شرعی‌اش این است که لایکون علی کلیتیه شیء من الشحم. سؤال این بود که آیا می‌شود که عرفا یک گوسفندی لاغر نباشد ولی روی کلیه‌اش هیچ پی نباشد؟ بنده عرضم این است که نه، همچون چیزی معهود نیست. علاوه بر این‌که این روایت می‌گوید:‌ برای تشخیص مهزول ِیعنی آن‌که به قول روایت دارد لما رأیت بهما من الهزال، دقت کنید اگر دیدید روی کلیه‌اش پی بود خیال‌تان راحت. اما اگر دیدید گوسفندی است که عرفا مهزول نیست اصلا این روایت شاملش نمی‌شود و لو فرض کنید که یک بیماری قبلا پیدا کرده بود که پی روی کلیه‌اش از بین رفته بود ولی اصلا این گوسفند، گوسفند لاغری نیست عرفا. این روایت حد تعبدی به این معنا ذکر نمی‌کند که اگر کلیه‌اش پی نداشت، این مجزی نیست و لو هیچ عرفی این گوسفند را مهزول نداند، این را نمی‌خواهد بگوید. نه، ظاهر روایت این است که جاهایی که عرفا مهزول است، عرفا لاغر است بروید نگاه کنید، اگر روی کلیه‌اش پی باشد مجزی است؛ پی نباشد مجزی نیست. اما آن‌که عرفا مهزول نیست، نیازی نیست به کلیه‌اش نگاه کنید.

[سؤال: ... جواب:] راوی می‌گوید: من این‌ها را مهزول دیدم. بالاخره بعد از ذبح می‌گوید: من دیدم این‌ها مهزولند. حضرت می‌فرماید: و لو شما می‌گویی این‌ها مهزولند اما اگر در کلیه‌اشان پی باشد، اشکال ندارد. می‌شود حد شرعی.

چرا آقای خوئی به این روایت عمل نکرده؟

ممکن است یک اشکال به سند این روایت باشد که در سند این روایت یاسین ضریر است. و یاسین ضریر توثیق ندارد.

این اشکال را ما جواب دادیم. ما به نظرمان یاسین ضریر ثقه است. و کافی است برای اثبات وثاقت یاسین ضریر این‌که علماء امامیه به روایاتی که مختص است راوی آن به یاسین ضریر فتوی دادند. و کلینی که اول کافی هم می‌گوید که آثارصحیحه عن الصادقین را من نقل می‌کنم، در دو باب از کافی فقط روایت یاسین ضریر را نقل می‌کند. یکی حد طواف و دیگری دعوی علی المیت. و فقهاء هم به مضمون این دو روایت فتوی دادند. این کشف می‌کند که اصحاب به یاسین ضریر اعتماد می‌کردند. جلد 14 کافی طبع دارالحدیث صفحۀ 660 باب الدعوی علی المیت، اگر کسی بیاید بگوید: این آقایی که فوت کرد به من بدهکار بود و بدهی‌اش را به من نداده روایت داریم از یاسین ضریر حالا بحث یمین استظهاری در آن مطرح است مراجعه بفرمایید، فقهاء هم به این روایت فتوی دادند، این نشان می‌دهد که اعتماد می‌کردند به یاسین ضریر.

[سؤال: ... جواب:] وجهی ندارد. حکم تعبدی راوی‌اش یاسین ضریر است، اصحاب از کجا قطع پیدا کردند به صدق این حدیث؟ ظاهر اصحاب این است که اعتماد کردند به این دو حدیث نه از باب احتیاط. علاوه بر این‌که در آن مورد دوم که امور مالیه است؛ احتیاط به چیست؟ به این‌که حق این مدعی را ندهیم؟ این‌که موافق با احتیاط نیست. باید اعمال تعبد بکنیم به همان نحو که در روایت فرمود. دعوی بر میت را ما حل و فصل بکنیم.

آقای زنجانی اعتمادشان در توثیق یاسین ضریر به این است که محمد بن عیسی بن عبید راوی کتاب یاسین ضریر است و محمد بن عیسی بن عبید از اجلاء بوده و ظاهر این‌که می‌آید نقل می‌کند کتاب یک شخصی را این است که به او اعتماد کرده. این نظر ایشان است. ما بیشتر به مجموع این قرائن که عرض کردم توجه می‌کنیم که موجب وثوق می‌شود به حسن ظاهر یاسین ضریر نزد اصحاب؛ و اعتماد اصحاب به نقل او.

قطع نظر از اشکال سندی که به نظر ما قابل حل است؛ ممکن است اشکال دلالی که آقای خوئی هم دیده در این روایت. اشکال روایی این است که در این روایت ظاهر این است که فرض شده که بعد از ذبح این شخص فهمید که این گوسفند، مهزول بوده. و ما در روایات داریم که اگر کسی به اعتقاد این‌که یک گوسفندی مهزول نیست، آن گوسفند را قربانی بکند بعد کشف هم بشود که مهزول است این مجزی است. روایت داریم که اگر شما گوسفندی را کشتید و فکر می‌کردید این، مهزول نیست؛ ثم وجدته مهزولا اجزأ؛ صحیحۀ عیص بن قاسم.

[سؤال: ... جواب:] این جمع عرفی می‌شود. این روایت حمل می‌شود بر حکم استحبابی.

می‌گوید: ان اشتریته علی انه سمین فوجدته مهزولا اجزأک.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که خود آن روایت می‌گوید: اگر مهزول بود واقعا ولی موقع خرید فکر نمی‌کردی مهزول است این مجزی است و لو بعد کشف بشود که مهزول است. در حالی که ظاهر روایت فضیل این است که اگر شیئی من الشحم در کلیتین گوسفند بود، آن وقت مجزی است. اگر شما بفرمایید که تقیید می‌زنیم می‌گوییم: صحیحۀ عیص که می‌گفت: وقت خرید فکر می‌کردید لاغر نیست بعد فهمیدید لاغر است و صحیحۀ عیص می‌گفت: این مجزی است، یک شرط دارد؛ شرطش این است که بر کلیتین این گوسفند مقداری پی باشد اگر این جمع، عرفی باشد، این‌طور اطلاقی قابل تقیید باشد، باز دیگر صلاحیت این را ندارد که معیار صدق هزال قرار بدهید. این می‌شود یک حکم تعبدی راجع به آن موردی که موقع خرید گوسفند فکر می‌کردید این گوسفند لاغر نیست. بعد فهمیدید لاغر است آن وقت طبق این باین شارع تفصیل داده گفته: اگر شیئی از شحم بر کلیتین این گوسفند بود مجزی است و لو مهزول است. باز نمی‌توانید به این روایت تمسک کنید در تحدید صدق هزال که می‌خواهید معیار گوسفند لاغر را به شما بگوییم چیست؟ معیارش این است که بر کلیتین این گوسفند پی نباشد او می‌شود مهزول. این درست نیست. تعریف هزال به ان لایکون علی کلیتیهما شیء من الشحم بقول مطلق با این بیان که ما بگوییم: این روایت فضیل دارد در مورد مهزول تفصیل می‌دهد می‌گوید: اگر گوسفندی را خریدی که فکر می‌کردی مهزول نیست بعد مهزول است ما تفصیل می‌دهیم بین این فرض که بر کلیتینش چیزی از شحم باشد یا نباشد. اگر معنای روایت این است و با این روایت صحیحۀ عیص را تخصیص می‌زنید که می‌گفت: ان اشتریته علی انه سمین فبان مهزولا اجزأک، می‌گویید: صحیحۀ عیص هم که می‌گوید: اجزأک، اجزأک بشرط ان‌یکون علی کلیتیهما شیء من الشحم. اگر این‌طوری بگویید از بحث خارج می‌شود. بحث ما این است که صدق هزال به چی هست؟ من اصلا هنوز نخریدم می‌خواهم بخرم. شما معیار را قرار دادید که هزال به این است که هیچ چیز بر کلیه‌ها نباشد. با این توجیه دیگه نمی‌توانید حد شرعی ذکر کنید برای هزال یک حکم تعبدی می‌شود در موردی که من فکر می‌کردم گوسفند لاغر نیست بعد که ذبح کردم فهمیدم لاغر است یک حکم تعبدی می‌شود که اگر دیدی که بر کلیتینش مقداری پی هست مجزی است و لو عرفا لاغر باشد. خب یک حکم تعبدی می‌شود. و شاید آقای خوئی نظرش به این جهت است. و لذا دیگه نمی‌شود در مناسک مثل مناسک آقای زنجانی بنویسیم و یکفی در عدم هزال این‌که مقداری پی بر کلیتین این گوسفند باشد. نه، شما آمدید روایت فضیل را یک حکم تعبدی گرفتید برای آن موردی که من به خیال این‌که مهزول نیست خریدم گوسفند را ذبح کردم بعد دیدم مهزول است می‌گویید: حکم تعبدی این است که اگر پی روی کلیتینش بود مجزی است و الا فلا. اگر این‌طوری بگویید بعد صحیحۀ عیص را هم که مطلقا می‌گفت مجزی است ان اشتریته علی انه سمین فبان مهزولا اجزأک آن را هم می‌گویید قید بزنیم به این‌که بشرط ان‌یکون علی کلیتیه شیء من الشحم اگر این حرف‌ها درست باشد و این جمع، عرفی باشد از بحث خارج می‌شود. این را بعدا باید در بحث‌های آینده دنبال کنیم. اگر این‌طور بگویید اصلا از بحث خارج می‌شود. بحث ما فعلا در این است که از ابتداء به ساکن می‌خواهد گوسفند را بخرد شرط این‌که مهزول باشد یا نباشد را می‌خواهد مراعات کند چطوری مراعات کند؟

پس حق این است که معیار در صدق هزال همان نظر عرف است. صرف این‌که کلیتینش پی داشته باشد کافی نیست؛ باید عرفا بگویند این گوسفند، لاغر نیست؛ چون این روایت با این بیانی که ذکر شد از مورد بحث خارج می‌شود. مربوط به جایی می‌شود که به خیال این‌که این، مهزول نیست خرید تازه بعد از ذبح فهمید این، مهزول است. این روایت راجع به آن مورد می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ان اشتریته علی انه سمین فبان مهزولا اجزأک. حالا عزت الاضاحی دلیل نمی‌شود که این آقا متمکن نبود از ذبح گوسفند که لاغر نباشد. عزت الاضاحی یک مقدار به زحمت افتادیم نه این‌که دیگه متمکن نبودیم از قربانی کردن گوسفندی که شرط مهزول نبودن در او باشد.

اما مطالب دیگر. آقای خوئی فرمودند: الاحوط الاولی ان لایکون مریضا و لاموجوءا و لامرضوض الخصیتین و لاکبیرا لامخ له و لاباس بان‌یکون مشقوق الاذن او مثقوب الاذن و الاحوط ان لایکون الهدی فاقد القرن او الذنب من اصل خلقته.

ایشان فرموده احتیاط مستحب این است که قربانی مریض نباشد، موجوء نباشد یعنی عروق بیضتینش را اگر کوبیده باشند و شده موجوء احوط اولی این است که قربانی به او نکنند. مرضوض نباشد بنا بر احتیاط مستحب. گوسفند پیری که استخوانش پوک بوده یعنی داخل استخوانش خشک شده، آن مغز استخوانش خشک شده.

[سؤال: ... جواب:] لامخ له نه این‌که مغز ندارد. مغز استخوان ندارد. لابد می‌فهمیدند که روایت می‌گوید دیگه. مراد از لامخ له این نیست که مغز نداشته باشد. اگر مغز نداشته باشد، پس چکار می‌کند؟ چطوری راه می‌رود؟ این یعنی مغز استخوان ندارد.

راجع به این‌که مریض نباشد قدماء گفتند که این احتیاط مستحب نیست؛ شرط قربانی این است که مریض نباشد. منتها تعبیر قدماء این است: المریض البیّن المرض. مثلا در تذکره می‌گوید: مریض بین المرض مجزی نیست. بعد هم می‌گوید: و قد وقع الاتفاق بین العلماء علی اعتبار ذلک.

چرا آقای خوئی فرمودند مریض هم بود مهم نیست؟ آقای خوئی می‌گویند: مریض عرفا به او نمی‌گویند: ناقص؛ صحیحۀ علی بن جعفر گفت:‌ قربانی نباید ناقص باشد نگفت نباید مریض باشد. ممکن است گوسفندی را بخریم ناقص نباشد در عین حال مریض باشد. اگر می‌گفت: لایجزی المریض و یجب ان‌یکون سالما درست بود ولی روایت که این‌طور نگفت. گفت: لایجزئ الناقص و یجب ان‌یکون تاما.

انصاف این است که این فرمایش تمام نیست. بیماری دو قسم است: یک بیماری است که هیچ ضرری به کیفیت مطلوب در گوشت این قربانی نمی‌زند. یک بیماری است مثلا سرما خورده، این گوسفند مدام آب‌ریزش بینی دارد. این ناقص نیست عرفا. اما اگر نه، یک بیماری است که گوشت او دیگه از مطلوب بودن افتاد، به تعبیر آقای زنجانی در مناسک می‌نویسند: مرضی که موجب فساد لحم بشود، حالا لازم نیست فساد صد در صد من می‌گویم و لو فساد نسبی، بوی شدید می‌دهد این گوسفند که وقتی که می‌‌کشند، گوشتش را می‌خواهند تقسیم کنند اصلا گوشتش بو می‌دهد به حدی که انسان‌های متعارف نمی‌خورند این گوسفند را خب این نقص کیفی است دیگه. مگر حتما باید نقص کمی داشته باشد تا بگویند حیوان ناقص. نقص کیفی هم نقص است دیگه. اگر یک حیوانی دست دارد ولی دستش حرکت نمی‌کند، زبان دارد ولی زبانش اصلا نمی‌چرخد، خب این، ناقص نیست؟ ناقص و لو به نقص کیفی هم باشد صدق می‌کند. و حیوانی که لحمش از مطبوع بودن افتاد دچار فساد شد و لو فساد نسبی که متعارف مردم دیگه از این گوشت، گریزان هستند صدق می‌کند که این گوسفند ناقص است و لذا مجزی نیست.

بقیۀ مطالب انشاءالله روز شنبه.